

شهریار در هجوم منتقدان

امروز سالگرد درگذشت شاعر نامدار هم‌روزگار ما زنده‌یاد استاد محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار) است و روز بزرگداشت او. معمولا به مناسبت سالروز درگذشت



امروز سالگرد درگذشت شاعر نامدار هم‌روزگار ما زنده‌یاد استاد محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار) است و روز بزرگداشت او. معمولا به مناسبت سالروز درگذشت یک شاعر، زدن حرف‌های تلخ و تند رسم نیست، ولی وقتی حرف‌های تند و تلخ مطرح می‌شود، ناگزیر از بازگویی آن حرف‌ها به قصد پاسخ گفتن هستیم.

چند وقتی است صحبت‌های دکتر ضیاء موحد درباره غزل فارسی مورد توجه و بحث و انتقاد شاعران و منتقدان قرار گرفته است. ایشان ابتدا در جلسهای مراسم ختم غزل را گرفتند و بعد در فرصتی که نشست عصر روشن در اختیارشان قرار داد به واکنش‌هایی پاسخ گفتند که حرف‌هایشان برانگیخت و در آخرین اظهارنظر در گفتگویی با ویژه‌نامه کتاب همشهری به تندی از حرف‌هایشان دفاع کردند.

باید خداوند را سپاس گفت که از این نظر، تریبون به اندازه کافی به ایشان داده شد تا در قامت یک منتقد ادبی دیدگاه‌های خود را علیه غزلسرایان و شعر سنتی بیان کنند، اگرچه دیدگاه ایشان دیدگاه تازه‌ای نیست، چراکه سال‌ها پیش مرحوم شاملو نیز در مقاله معروف «#171؛ غزل، شعر زمانه ما نیست»؛ به این شیوه و رویکرد به شعر تاخته بود و البته او، لبه تند حملاتش را متوجه مرحوم رهی‌معیری کرده بود و این بار ضیاء موحد، شهریار را هدف قرار داده است.

اصرار پی در پی این منتقد ادبی در حمله به غزل سنتی و بی‌پاسخ ماندن انتقادهای طرف مقابل، او را بالاخره به جایی رسانده است که در آخرین مصاحبه خود بصراحت بگوید: «#171؛ اگر شما فکر می‌کنید می‌شود در قالب غزل حرف امروزی زد، معلوم می‌شود که اصلا شعر نمی‌شناسید»؛ و خب وقتی یک بحث ادبی به اینجا ختم شود که یک طرف بگوید من می‌فهمم و شما نمی‌فهمید، مشخص می‌شود که بحث تا چه حد ادبی است و تا چه حد رو کم کنی.

موحد در نشست شعر عصر روشن مدعی شده بود که «#171؛ آم‌دی جانم به قربانت ولی حالا چرا»؛ مهمل است و در عوض یک هابکو را به عنوان نشانه شعر ناب برای حاضران خوانده بود، در مصاحبه اخیر نیز که به انگیزه نشر کتاب «#171؛ دیروز و امروز شعر فارسی»؛ انجام شده است درباره جمله خود در کتاب که: «#171؛ جسم نسبت به شهریار از اول خوب نبود و بعدا معلوم شد حس من درست بوده»؛ گفته است: «#171؛ آن حس کاملا درستی بود»؛ و بعد اضافه کرده است: «#171؛ کار متوسط همیشه مشتری بیشتری دارد... جز در مورد اشعار ترکی ایشان که مورد پسند خیلی‌ها قرار گرفته است در غزلیات متوسط و حتی ضعیف است»؛

در اینجا تنها من بنیادهای استدلال‌های این منتقد ادبی را یک به یک می‌آورم: اول این که شهریار شاعر ضعیفی است، دوم این که مورد پسند قرار گرفتن او به دلیل این است که کار متوسط همیشه مشتری دارد، سوم این که معروف‌ترین غزل‌های شهریار همچون «#171؛ آم‌دی جانم به قربانت»؛ اصولا شعر نیست بلکه مهمل است و چهارم این که اشعار ترکی شهریار قابل تحمل است چرا که مورد پسند خیلی‌ها قرار گرفته است و گرنه آقایی موحد که ترکی نمی‌دانند.

مشکل اصلی طیفی از هنرمندان ما با غزل است و موحد هم در این باره به تفصیل سخن گفته و پایه اصلی و مهم حرف ایشان هم همان است که «#171؛ در دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، غزل یک پدیده حاشیه‌ای است»؛. در اینجا قصد ورود به پاسخ‌های منتقدان به این گزاره را نداریم ولی به نظر می‌رسد حکم‌های کلی مانند این بیشتر به درد فیلسوفان بخورد تا شاعران و هنرمندان. دنیای هنر، آنچنان مطلق و یکدست نیست که بتوان همه چیز را با یک حکم کلی در آن حل کرد و تغییر داد.

در همین روزگاری که شاعری چون ضیاء موحد معتقد است غزل حاشیه‌ای است و در آن نمی‌توان حرف‌های امروزی زد، شاعرانی هستند که نه تنها با گرایش مدرن بلکه با گرایش پست‌مدرن به غزل می‌پردازند و مخاطبان خاص خود را دارند و معلوم نیست منظور موحد از غزل تنها قالب است؟ آیا ایشان همه نحله‌ها و گرایش‌های امروز غزل را می‌شناسد؟ آیا غزل‌های شاعران پس از نیما را خوانده‌اند و دیدگاهشان از غزل سایه و شهریار جلوتر آمده است؟

این استدلال که شعر متوسط همیشه مشتری دارد، تا چه حد می‌تواند پایه درستی برای بحث درباره شعر یک شاعر باشد؟ آیا هر شاعری (چون شهریار) که به شهرت در زمان حیات خود رسید مشمول این حکم کلی است؟ آیا شاملو و فروغ و اخوان در زمان حیات خود به شهرت نرسیدند؟

اگر این استدلال را بپذیریم چگونه می‌توان گفت آثار ترکی شهریار خوب است (که مورد استقبال واقع شده است) و آثار فارسی او، نه؟ آیا شهریار دارای دو چهره مدرن و سنتی بوده است که وقتی به یک زبان می‌نوشته رویه مدرن او ظاهر می‌شده؟

کاش منتقد ادبی ارجمند درباره این که براساس کدام استدلال و به چه کسانی ثابت شده است «#171؛ حس»؛ ایشان درباره شهریار درست بوده است، توضیح می‌دادند. این ثابت شدن برای کدام طیف از مخاطبان شعر امروزی روی داده است؟ برای مخالفان غزل یا برای دوستداران شعر شهریار؟ به نظر می‌رسد توهم «#171؛ خود معیار شعرینی»؛ گاهی باسوادترین منتقدان ما را هم دچار اشتباهات جالبی می‌کند، از جمله این که با وجود اعتقاد به معیارهای نقد مدرن ناگهان شعر معروفی را که بسیاری با آن خاطره دارند و پسندیده‌اند، بدون بازگویی دلایل نقادانه براساس معیارهای متقن شعری «#171؛ مهمل»؛ بنامیم؛ اصولا یک نفر بگوید

مرز #171« مهمل؛ بودن و #171« شعری؛ بودن یک اثر شعری کجاست؟ در ذهن منتقد؟
شهریار، بی‌گمان یکی از پرمخاطب‌ترین شاعران روزگار ماست که برخی سروده‌هایش در ذهن و زبان ما ایرانیان جای گرفته است. شعر
او نیز #171« متن مقدس؛ نیست که نتوان به حوزه انتقاد از آن نزدیک شد؛ اتفاقاً بسیاری از منتقدان به غزل و غزلسرایی
نیز بارها برخی سروده‌های سست شهریار را نقد کرده‌اند منتها مساله این است که در نقد براساس کدام شیوه پیش می‌رویم؛ نقد
براساس #171« من حکم می‌کنم ولاغیر؛ یا براساس استدلال‌های فنی و دقیق؟ مساله این است!

آرش شفاعی / جام جم